

حديث معراج (مناجاه الرحمن فى ليله المعراج

محمد رضا غياثى كرماني

تقدیم

به : جوانان ، که تشنگان حقیقت اند و معلّمان و مربّیان ، که پاسداران امانت
اندو عالمان و مبلّغان ، که بیانگر معارف شریعت اندو همه آنان که جویای
سعادت اند . . .

مقدمه مؤلف

«معراج»، از حوادث بزرگی است که در دفتر زندگی پر افتخار پیامبر اسلام ﷺ به ثبت رسیده است .

معراج از پیچیده ترین مسائلی است که مباحث علمی و فکری فراوانی را برانگیخته است .

قرآن کریم دوبار از معراج یاد کرده است :

۱ - سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى - الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا .

2 - لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى .

و اما روایات در این مورد به حدّ تواتر رسیده است و صرف نظر از اختلافاتی که در جزئیات این سفر آسمانی دارند ، موجب یقین در تحقق این امر عظیم میگردند .

البته در روایات معراج جمله های پیچیده و اسرار آمیزی وجود دارد که کشف معنا و محتوای آن آسان نیست .

در بررسی جریان معراج به روایاتی برخورد میکنیم که مطالب دلنشینی را نقل میکنند که در آن شب ملکوتی از مصدر عزّت - جَلَّ جَلَالُهُ - خطاب به رسول اکرم ﷺ صادر شده است و عنوان «مناجات در شب معراج» را به خود گرفته است .

در آغاز این خطابه کلمه یا أَحْمَد وجود دارد که نام آسمانی آن حضرت است ، در مقابل محمّد ، نام زمینی آن بزرگوار .

در این مناجات ، معارف بلندی نهفته است که در آن اوج آسمانها بسان خود آسمانها در اوج است .

و برای زمینیان از رهاوردهای عظیم این معراج مقدّس محسوب میگردد .

این مناجات در کتاب بحارالانوار ، جلد 77 ، صفحه 21 موجود است که چون علامه مجلسی «رضوان الله علیه» از ارشاد القلوب دیلمی ، باب 54 نقل نموده به همان مدرک مراجعه و استنساخ گردیده است و اگر تفاوتی در جملات دیده میشود به همین دلیل است . در پایان ، علّو درجات روح عرشی پیشوای راحل ، حضرت امام خمینی و سلامتی رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی را از خدای بزرگ خواستارم .

تابستان 1376

سید محمدرضا غیائی کرمانی

برترین اعمال

رَوَى عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَأَلَ رَبَّهُ فِي لَيْلِهِ الْمِعْرَاجَ فَقَالَ : يَا رَبِّ ! أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ ؟ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : لَيْسَ شَيْءٌ عِنْدِي أَفْضَلَ مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَى الرَّضَا بِمَا قَسَمْتُ .

از امیر مؤمنان عليه السلام روایت شده است که : پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج از پروردگارش پرسید : پروردگارا ! برترین و شریفترین کارها کدام است ؟ خداوند عزوجل در پاسخ فرمود : هیچ عملی نزد من بالاتر از توکل بر من و راضی بودن به آنچه که من قسمت کرده ام ، نیست .

شایستگان محبت خداوند

يَا مُحَمَّدُ! وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَائِنِ فِيَّ، وَوَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَوَاصِلِينَ فِيَّ
وَوَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيَّ، وَلَيْسَ لِمَحَبَّتِي عِلْمٌ وَلَا نِهَآيَةٌ، وَكُلَّمَا رَفَعْتُ لَهُمْ
عِلْمًا وَضَعْتُ لَهُمْ عِلْمًا.

أُولَئِكَ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى الْمَخْلُوقِينَ بِنَظَرِي إِلَيْهِمْ وَلَمْ يَرْفَعُوا الْحَوَائِجَ إِلَى الْخَلْقِ

بُطُونُهُمْ خَفِيفَةٌ مِنْ أَكْلِ الْحَرَامِ.

نَعِيمُهُمْ فِي الدُّنْيَا ذِكْرِي وَمَحَبَّتِي وَرِضَائِي عَنْهُمْ.

ای محمد! محبت من شامل کسانی است که به خاطر من محبت میکنند، و
به خاطر من عطوفت و مهربانی میکنند، و به خاطر من با دیگران میپوندند، و
محبت من شامل کسانی است که بر من توکل میکنند.

و برای محبت من نه نشانه مخصوصی است و نه پایان و نهایتی.

هرگاه که یک نشانه را از سر راه محبوبان خویش بر دارم نشانه دیگری را
قرار خواهم داد.

اینان کسانی هستند که به مردم به همان گونه که من نگاه میکنم ، مینگرند و دست نیاز به سوی خلق دراز نمیکنند .

شکم آنها از مالحرام خالی است .
خوشی و کامرانی آنها در دنیا ذکر و محبت و رضایت من از ایشان است .

پارساترین مردمان

يَا أَحْمَدُ ! إِنَّ أَحَبَّتْ أَنْ تَكُونَ أَوْرَعَ النَّاسِ فَارْزُهِدْ فِي الدُّنْيَا وَارْغَبْ فِي
الْآخِرَةِ .

فَقَالَ : يَا إِلَهِي ! كَيْفَ أَرْزُهُدُ فِي الدُّنْيَا ؟ فَقَالَ : خُذْ مِنَ الدُّنْيَا حَفْنًا مِنَ الطَّعَامِ
وَالشَّرَابِ وَاللِّبَاسِ وَلَا تَدَّخِرْ لِعَدْوَدٍ عَلَى ذِكْرِي .

فَقَالَ : يَا رَبِّ ! كَيْفَ أَدُومُ عَلَى ذِكْرِكَ ؟ فَقَالَ : بِالْخُلُوهِ عَنِ النَّاسِ وَبُغْضِكَ
الْحُلُوِّ وَالْحَامِضِ وَفَرَاغِ بَطْنِكَ وَبَيْتِكَ مِنَ الدُّنْيَا .

ای احمد ! اگر دوست داری که پارساترین مردمان باشی ، نسبت به دنیا زهد
پیشه کن و نسبت به آخرت رغبت داشته باش .

پیامبر ﷺ گفت : خداوندا ! چگونه نسبت به دنیا زهد بورزم ؟ خداوند
فرمود : از خوراک و آشامیدنی و پوشاک دنیا به اندازه خیلی کم (دو کف دست)
استفاده کن و برای فردا چیزی ذخیره مکن و همواره به یاد من باش .

پیامبر ﷺ پرسید : خداوندا ! چگونه همواره به یاد تو باشم ؟ خداوند
فرمود : با دوری از مردم و کینه نسبت به ترش و شیرین و خالی نگهداشتن
شکم و خانه از دنیا .

دوری از خوی بچگانه

يَا أَحْمَدُ! اخْذَرِ أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الصَّبِيِّ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْأَخْضَرِ وَالْأَصْفَرِ أَحَبَّهُ وَإِذَا
أُعْطِيَ شَيْئًا مِنَ الْحُلُوِّ وَالْحَامِضِ اغْتَرَّ بِهِ .

ای احمد ! پرهیز از اینکه مانند بچه باشی که هرگاه به سبز و زرد نظر می
افکند ، به آنها دل میندد و یا ترش و شیرین در اختیارش قرار میگیرد ، نسبت
به آن فریفته میشود .

عوامل تقرب به پروردگار

فَقَالَ : يَا رَبِّ ! ذُنِّي عَلَى عَمَلٍ أَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَيْكَ .

قال : اجْعَلْ لَكَ نَهَاراً وَنَهَارَكَ لَيْلاً .

قال :

يَا رَبِّ ! كَيْفَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : اجْعَلْ نَوْمَكَ صَلَاةً وَطَعَامَكَ الْجُوعَ .

يا أحمد ! وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا مِنْ عَبْدٍ ضَمِنَ لِي بِأَرْبَعِ خِصَالٍ إِلَّا أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ ،
يَطْوِي لِسَانَهُ فَلَا يَفْتَحُهُ إِلَّا بِمَا يَعْنِيهِ وَيَحْفَظُ قَلْبَهُ مِنَ الْوَسْوَاسِ وَيَحْفَظُ عِلْمِي
وَنَظَرِي إِلَيْهِ وَتَكُونُ قُرَّةُ عَيْنِيهِ الْجُوعُ .

پیامبر ﷺ عرض کرد : خداوندا ! مرا راهنمایی کن که با چه کاری به تو
تقرب جویم ؟ خداوند فرمود : شب خود را روز و روز خود را شب قرار بده .

عرض کرد : چگونه چنین کنم ؟ فرمود : خوابت را نماز و غذایت را
گرسنگی قرار بده .

ای احمد! به عزّت و جلالم سوگند که هر بنده ای که چهار صفت را برای من ضمانت کند، من نیز او را به بهشت وارد میکنم: زبانش را در کام بیچد و حرف نزنند مگر آنکه آن سخن برای او مفید و ثمر بخش باشد. قلب خود را از وسوسه های اهریمنی حفظ کند.

همواره بیاندیشد که من به او آگاه و بر کارهایش ناظر هستم.

و گرسنگی، نور چشمانش باشد (گرسنگی را دوست بدارد).
گرسنگی و سکوت، خلوت و سجود

یا أَحْمَدُ! لَوْ ذُقْتَ حَلَاوَةَ الْجُوعِ وَالصَّمْتِ وَالْخُلُوهِ وَمَا وَرَثُوا مِنْهَا.

قال: يا رَبِّ! ما ميراثُ الجوعِ؟ قال: الْحِكْمَةُ وَحِفْظُ الْقَلْبِ وَالتَّقَرُّبُ إِلَى
وَالْحُزْنُ الدَّائِمُ وَخِفَةُ الْمَوْنَةِ بَيْنَ النَّاسِ وَقَوْلُ الْحَقِّ وَلَا يُبَالِي عَاشَ بَيْسَرٌ أَمْ بَعْسَرٌ.

ای احمد! ای کاش میدانستی که گرسنگی و سکوت و تنهایی چه لذّت و
آثاری دارند! عرض کرد: خداوندا! گرسنگی چه اثراتی دارد؟ فرمود:
حکمت، حفظ قلب، تقرب به من، حزن همیشگی، کم خرج بودن بین مردم،
حق گویی، بی اعتنائی به سختی یا آسانی زندگی.

یا أَحْمَدُ! هَلْ تَدْرِي بِأَيِّ وَقْتٍ يَتَقَرَّبُ الْعَبْدُ إِلَيَّ؟ قال: لا يا رَبِّ.

قال : إِذَا كَانَ جَائِعاً أَوْ سَاجِداً .

ای احمد ! آیا میدانی چه هنگامی بنده به من نزدیک میشود ؟ عرض کرد :
خیر ، ای پروردگار من ! فرمود : وقتی که گرسنه یا در حال سجده باشد .

تعجب از سه گروه

يَا أَحْمَدُ! عَجِبْتُ مِنْ ثَلَاثَةِ عِبِيدٍ: عَبْدٌ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ وَهُوَ يَعْلَمُ إِلَى مَنْ يَرْفَعُ
يَدَيْهِ وَقَدَامَ مَنْ هُوَ وَهُوَ يَنْعَسُ .

وَعَجِبْتُ مِنْ عَبْدٍ لَهُ قُوَّةٌ يَوْمَ مِنَ الْحَشِيشِ أَوْ غَيْرِهِ وَهُوَ يَهْتَمُّ لِعَدِّ وَعَجِبْتُ مِنْ
عَبْدٍ لَا يَذَرِي أَنِّي رَاضٍ عَنْهُ أَوْ سَاخِطٌ عَلَيْهِ وَهُوَ يَضْحَكُ .

ای احمد! از سه بنده خود تعجب می کنم: بنده ای که به نماز ایستاده و می
داند که دستهای خود را به جانب چه کسی دراز کرده و در پیشگاه چه کسی
ایستاده و در عین حال خواب آلود است .

و تعجب می کنم از بنده ای که روزی امروز خود را از سبزی مختصری دارد
ولی برای فردایش به فکر فرو رفته است .

و تعجب میکنم از بنده ای که نمیداند آیا من از او راضی هستم یا بر او
غضبناکم ، ولی خندان است .

اوصاف و مقام اولیای خداوند

یا أَحْمَدُ ! إِنَّ فِي الْجَنَّةِ قَصْرًا مِنْ لَوْلُؤٍ فَوْقَ لَوْلُؤٍ وَدَّرَهُ فَوْقَ دَرِّهِ لَيْسَ فِيهَا قَصْمٌ وَلَا وَصْلٌ ، فِيهَا الْخَوَاصُّ ، أَنْظَرُ إِلَيْهِمْ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً فَأَكَلَمَهُمْ كُلَّمَا نَظَرْتُ إِلَيْهِمْ ، وَأَزِيدُ فِي مُلْكِهِمْ سَبْعِينَ ضِعْفًا وَإِذَا تَلَذَّذَ أَهْلُ الْجَنَّةِ بِالطَّعَامِ وَالشَّرَابِ تَلَذَّذُوا أَوْلِيكَ بِذِكْرِي وَكَلَامِي وَحَدِيثِي .

قال : يا رَبِّ ! ما علامه أُولَئِكَ ؟ قال : مَسْجُونُونَ قَدْ سَجَنُوا أَلْسِنَتَهُمْ مِنْ فُضُولِ الْكَلَامِ وَبُطُونَهُمْ مِنْ فُضُولِ الطَّعَامِ .

ای احمد ! در بهشت قصری است از لؤلؤ بر فراز لؤلؤ ، و مروارید بزرگ درخشان روی مروارید که در آنها قطع و وصلی وجود ندارد (یکپارچه است) در این کاخ ، دوستان خاص من هستند که هر روز هفتاد بار (به لطف و مهر) به آنان نظرمی افکنم و هربار با آنها سخن میگویم و هفتاد بار بر قلمرو و مقامشان می افزایم .

و آنگاه که اهل بهشت از خوردن و آشامیدن لذت میبرند اینان از ذکر و سخن و گفتار من لذت میبرند .

عرض کرد : خداوندا ! نشانه های اینها چیست ؟ فرمود : زندانیانی هستند که
زبانهای خود را از حرفهای غیر ضروری و شکمهای خود را از غذای غیر لازم
، محفوظ و حبس کرده اند .

اوصاف درویشان راستین

یا اَحْمَدُ ! إِنَّ الْمَحَبَّةَ لِلَّهِ هِيَ الْمَحَبَّةُ لِلْفُقَرَاءِ وَالتَّقَرُّبُ إِلَيْهِمْ .

قال : فَمَنْ الْفُقَرَاءُ ؟ قال : الَّذِينَ رَضُوا بِالْقَلِيلِ وَصَبَرُوا عَلَى الرَّخَاءِ وَلَمْ يَشْكُوا
جُوعَهُمْ وَلَا ظَمَأَهُمْ وَلَمْ يَكْذِبُوا بِاللَّسِنَتِهِمْ وَلَمْ يَغْضَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ وَلَمْ يَغْتَمُوا عَلَى مَا
فَاتَهُمْ وَلَمْ يَفْرَحُوا بِمَا آتَاهُمْ .

یا اَحْمَدُ ! مَحَبَّتِي مَحَبَّةُ الْفُقَرَاءِ فَأَذِنِ الْفُقَرَاءَ وَقَرَّبْ مَجْلِسَهُمْ مِنْكَ وَأَبْعِدِ
الْأَغْنِيَاءَ وَأَبْعِدْ مَجْلِسَهُمْ عَنْكَ لِأَنَّ الْفُقَرَاءَ أَحْبَابِي .

ای احمد ! محبت من در گرو محبت درویشان و تقرب به ایشان است .

عرض کرد : درویشان کیانند ؟ فرمود : آنانکه به کم ، راضی و بر گرسنگی ،
صابر و در نعمت ، شاکر هستند؛ از گرسنگی و تشنگی خود شکایتی ندارند و
هرگز دروغ بر زبان خود جاری نمیکنند و نسبت به پروردگارشان غضب
نمینمایند و برای چیزی که از دستشان رفت ، غمگین نیستند و نسبت به چیزی
که به دست میآورند ، فرحناک و شادمان نمیباشند .

ای احمد! محبت من در گرو محبت درویشان است ، پس به آنها نزدیک شو
و همنشینی با آنان را اختیار کن و از ثروتمندان و مجلسشان فاصله بگیر ،
چراکه درویشان دوستان من هستند .

نفس ، چونان شتر مرغ !

يا أَحْمَدُ ! لا تَزَيْنُ بِلَبْسِ اللَّبَاسِ وَطِيبِ الطَّعَامِ وَلَيْنِ الْوِطَاءِ .

فَإِنَّ النَّفْسَ مَأْوَى كُلِّ شَرٍّ وَرَفِيقُ كُلِّ سُوءٍ .

تَجْرُهَا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَتَجْرُكَ إِلَى مَعْصِيَتِهِ ، وَتُخَالِفُكَ فِي طَاعَتِهِ ، وَتُطِيعُكَ فِي مَا تَكْرَهُ ، وَتَطْغَى إِذَا شَبِعْتَ ، وَتَشْكُو إِذَا جَاعَتْ ، وَتَغْضَبُ إِذَا افْتَقَرْتَ ، وَتَتَكَبَّرُ إِذَا اسْتَغْنَتْ ، وَتَنْسَى إِذَا كَبُرَتْ ، وَتَغْفُلُ إِذَا أَمِنَتْ وَهِيَ قَرِينَةُ الشَّيْطَانِ .

وَمَثَلُ النَّفْسِ كَمَثَلِ النَّعَامَةِ تَأْكُلُ الْكَثِيرَ وَإِذَا حُمِلَ عَلَيْهَا لَا تَطِيرُ

وَكَمَثَلِ الدَّفْلَى لَوْنُهُ حَسَنٌ وَطَعْمُهُ مُرٌّ .

ای احمد ! با لباس جذاب و غذای لذیذ و بستر نرم ، خود آرایی مکن چرا که نفس ، خاستگاه هر بدی و رفیق هر نادرستی است .

تو نفس را به اطاعت خدا می خوانی ولی او تو را به نافرمانی می کشاند .

هر گاه که می خواهی اطاعت خدا کنی با تو مخالفت می کند و هرگاه که بخواهی نافرمانی از خدا کنی با تو همراهی می کند .

هرگاه که سیر شود ، طغیان می کند و هرگاه که گرسنه شود ، فریاد و فغان
سر میدهد .

هرگاه که بی نوا شود ، غضب می کند و هرگاه که بی نیاز شود ، تکبر و
بزرگی می ورزد .

هرگاه که بزرگ شود ، فراموشکار می شود و هرگاه که در امنیت باشد ،
غفلت می ورزد .

نفس آدمی ، مثل شتر مرغ است که فراوان میخورد ولی وقتی که بر آن سوار
می شوند (بار می گذارند) نمی پرد .

و مانند خرزهره است که رنگش زیبا ولی مزه اش تلخ است .

اوصاف دنيا زدگان

يا اَحْمَدُ ! اُبْعِضِ الدُّنْيَا وَاَهْلَهَا وَاَحِبَّ الْآخِرَةَ وَاَهْلَهَا .

قال : يا رَبِّ ! وَمَنْ اَهْلُ الدُّنْيَا وَمَنْ اَهْلُ الْآخِرَةِ ؟ قال : اَهْلُ الدُّنْيَا مَنْ كَثُرَ
اَكْلُهُ وَضِحْكُهُ وَنَوْمُهُ وَغَضَبُهُ ، قَلِيلُ الرِّضَا ، لا يَعْتَذِرُ اِلَى مَنْ اَسَاءَ اِلَيْهِ وَلَا يَقْبَلُ
عُذْرَ مَنْ اَعْتَذَرَ اِلَيْهِ .

كَسْلَانُ عِنْدَ الطَّاعَةِ وَشُجَاعٌ عِنْدَ الْمَعْصِيَةِ .

اَمَلُهُ بَعِيدٌ وَاَجَلُهُ قَرِيبٌ لا يُحَاسِبُ نَفْسَهُ .

قَلِيلُ الْمَنْفَعَةِ ، كَثِيرُ الْكَلَامِ ، قَلِيلُ الْخَوْفِ ، كَثِيرُ الْفَرَحِ عِنْدَ الطَّعَامِ ، وَإِنَّ اَهْلَ
الدُّنْيَا لَا يَشْكُرُونَ عِنْدَ الرِّخَاءِ وَلَا يَصْبِرُونَ عِنْدَ الْبَلَاءِ .

كَثِيرٌ

النَّاسِ عِنْدَهُمْ قَلِيلٌ .

يَحْمِدُونَ أَنْفُسَهُمْ بِمَا لَا يَفْعَلُونَ وَيَدْعُونَ بِمَا لَيْسَ لَهُمْ وَيَتَكَلَّمُونَ بِمَا يَتَمَنُّونَ .

وَيَذْكُرُونَ مَسَاوِيَّ النَّاسِ وَيُخْفُونَ حَسَنَاتِهِمْ .

فَقَالَ : يَا رَبِّ ! كُلُّ هَذَا الْعَيْبِ فِي أَهْلِ الدُّنْيَا ؟ قَالَ : يَا أَحْمَدُ ! إِنَّ عَيْبَ أَهْلِ
الدُّنْيَا كَثِيرٌ ، فِيهِمُ الْجَهْلُ وَالْحُمْقُ ، لَا يَتَوَاضَعُونَ لِمَنْ يَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ وَهُمْ عِنْدَ أَنْفُسِهِمْ
عُقَلَاءٌ وَعِنْدَ الْعَارِفِينَ حُمَقَاءٌ .

ای احمد ! دنیا و اهل آن را دشمن بدار و آخرت و اهل آن را دوست بدار .

عرض کرد : ای خدای من ! اهل دنیا و اهل آخرت چه کسانی هستند ؟
فرمود : اهل دنیا کسی است که خوردن و خندیدن و خواب و غضبش زیاد و
رضایت او کم می باشد .

اگر به کسی بدی کرد از او پوزش نمی طلبد و عذر کسی را که از او عذر
خواهی می کند نمی پذیرد .

هنگام عبادت ، کسل و هنگام معصیت ، شجاع است .

آرزویش دور و دراز و مرگش نزدیک است .

به حساب خود نمی پردازد .

نفعش به دیگران کم میرسد .

حرف زیاد میزند .

ترس کم دارد .

هنگام رسیدن به غذا ، بسیار شادمان می شود .

اهل دنیا هنگام نعمت ، شکر و هنگام بلا ، صبر نمی کنند .

به کارهایی که انجام نداده اند خودستایی می کنند و چیزی را ادعا می کنند
که واجد آن نیستند و از روی آرزو و هوس سخن می گویند .

عیوب دیگران را بازگو ولی خوبی های آنها را مخفی می کنند .

عرض کرد : آیا اهل دنیا این همه عیب دارند ؟ فرمود : ای احمد ! اهل دنیا
عیب فراوان دارند .

جاهلند ،

احمقند ، در مقابل استاد خود تواضع نمی کنند ، خود را عاقل می پندارند در
حالی که نزد اهل معرفت احمق هستند .

اوصاف اهل آخرة

يا أحمَدُ ! إِنَّ أَهْلَ الْخَيْرِ وَأَهْلَ الْآخِرَةِ رَقِيقَةٌ وَجُوهُهُمْ ، كَثِيرٌ حَيَاؤُهُمْ ، قَلِيلٌ حُمْقُهُمْ ، كَثِيرٌ نَفْعُهُمْ قَلِيلٌ مَكْرُهُمْ ، النَّاسُ مِنْهُمْ فِي راحَةٍ وَأَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي تَعَبٍ ، كَلَامُهُمْ مَوْزُونٌ ، مُحَاسِبِينَ لَأَنْفُسِهِمْ ، مُتَعَبِينَ لَهَا ، تَنَامُ أَعْيُنُهُمْ وَلَا تَنَامُ قُلُوبُهُمْ .

أَعْيُنُهُمْ بَاكِئَةٌ وَقُلُوبُهُمْ ذَاكِرَةٌ ، إِذَا كُتِبَ النَّاسُ مِنَ الْغَافِلِينَ كُتِبُوا مِنَ الذَّاكِرِينَ .

فِي أَوَّلِ النَّعْمَةِ يَحْمَدُونَ ، وَفِي آخِرِهَا يَشْكُرُونَ .

دُعَاؤُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَرْفُوعٌ وَكَلَامُهُمْ مَسْمُوعٌ .

تَفْرَحُ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَيَدُورُ دُعَاؤُهُمْ تَحْتَ الْحُجُبِ يُحِبُّ الرَّبُّ أَنْ يَسْمَعَ كَلَامَهُمْ
كَمَا تُحِبُّ الْوَالِدَةُ الْوَلَدَ .

وَلَا يَشْغُلُونَ عَنْهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَلَا يُرِيدُونَ كَثْرَةَ الطَّعَامِ وَلَا كَثْرَةَ الْكَلَامِ وَلَا كَثْرَةَ
اللِّبَاسِ .

النَّاسُ عِنْدَهُمْ مَوْتَى وَاللَّهُ عِنْدَهُمْ حَيٌّ كَرِيمٌ .

يَدْعُونَ الْمُدَبِّرِينَ كَرَمًا وَيُرِيدُونَ الْمُقْبِلِينَ تَلَطُّفًا .

قَدْ صَارَتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَهُمْ وَاحِدَةً .

ای احمد ! اهل خیر و آخرت شرم گیناند .

حیای آنها زیاد و حماقتشان کم و نفع آنان فراوان و حيله آنها اندک است .

مردم از دست آنها در رفاهند ولی خودشان از دست خویش در رنجند .

کلامشان سنجیده است .

به حساب خود می پردازند .

خود را به زحمت می افکنند .

چشمهایشان می خوابد ولی قلبشان نمی خوابد .

چشمانشان گریان و قلبهایشان به یاد خداست .

هنگامی که دیگر مردمان در غفلت به سر میبرند آنها در ذکر و یاد حق

هستند .

در آغاز نعمت ، ستایش الهی و در پایان آن شکر خدا را به جای می آورند .

دعایشان نزد خدا مقبول و سخن ایشان نزد پروردگار پذیرفته است و

وجود آنها مایه مباهات و خشنودی فرشتگان است .

و دعای آنها زیر حجابها می چرخد .

خداوند دوست دارد کلام آنان را بشنود آنگونه که مادر دوست دارد به کلام
فرزند خود گوش دهد .

از خداوند لحظه ای غافل نمی شوند .

پر خوری و پرگوئی و پوشیدن لباسهای متنوع و زیاد و رنگارنگ را دوست
ندارند .

مردم نزد آنها مردگانند و خداوند ، زنده کریم .

آنهايي را که از ایشان رخ برتافتند با بزرگواری فرا میخوانند و آنان را که به
اینان روی آورده اند با مهربانی می پذیرند .

دنیا و آخرت نزد آنها یکسان است .

پاداش زاهدان

يَا أَحْمَدُ! هَلْ تَعْرِفُ مَا لِلزَّاهِدِينَ عِنْدِي؟ قَالَ: لَا يَا رَبَّ.

قال: يُبْعَثُ الْخَلْقُ وَيُنَاقَشُونَ الْحِسَابَ وَهُمْ مِنْ ذَلِكَ آمِنُونَ.

إِنَّ أَدْنَى مَا أُعْطِيَ الزَّاهِدِينَ فِي الْآخِرَةِ أَنْ أُعْطِيَهُمْ مَفَاتِيحَ الْجَنَانِ كُلِّهَا حَتَّى يَفْتَحُوا أَيَّ بَابٍ شَاءُوا وَلَا أَحْجُبَ عَنْهُمْ وَجْهِي وَلَا نَعْمَتُهُمْ بِاللَّوْنِ التَّلَذُّ مِنْ كَلَامِي وَلَا جُلُوسَتُهُمْ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ وَأُذَكِّرُهُمْ مَا صَنَعُوا وَتَعَبُوا فِي دَارِ الدُّنْيَا وَأَفْتَحُ لَهُمْ أَرْبَعَةَ أَبْوَابٍ، بَاباً يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ مِنْهُ الْهَدَايَا بُكْرَةً وَعَشِيّاً مِنْ عِنْدِي، وَبَاباً يَنْظُرُونَ إِلَى الظَّالِمِينَ كَيْفَ يُعَذَّبُونَ، وَبَاباً يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ مِنْهُ الْوَصَائِفُ وَالْحُورُ الْعَيْنُ.

ای احمد! آیا میدانی که پاداش زاهدان نزد من چیست؟ عرض کرد: خیر،
ای پروردگار من.

فرمود: مردم محشور میشوند و در حساب آنها مناقشه و دقت میشود ولی
آنان از این امر در امان هستند.

کمترین چیزی که به زاهدان میدهم آن است که کلیدهای بهشت را عطایشان
میکنم تا از هر دری که خواستند وارد بهشت شوند.

و میان جمال خودم و آنان پردهای قرار نمیدهم .

لذّتهای گوناگون گفتگوی با خودم را به آنان می چشام و آنها را در جایگاه
صادقان می نشانم و کارهای دنیا و رنجهایی را که کشیده‌اند به یادشان می
آورم و چهار در به رویشان می گشایم؛ از یک در هدایای من به آنها میرسد ،
از در دیگر به من هرگونه که بخواهند و بدون هر مانعی نگاه می کنند و از یک
در به آتش دوزخ و ظالمانی که عذاب می شوند می نگرند و از در دیگر نیز
دختران نوجوان و حورالعین (زنان فراخ چشم) بر آنان وارد می شوند .

اوصاف زاهدان

فَقَالَ : يَا رَبِّ ! مَنْ هَؤُلَاءِ الزَّاهِدُونَ الَّذِينَ وَصَفْتَهُمْ ؟ قَالَ : الزَّاهِدُ هُوَ الَّذِي
لَيْسَ لَهُ بَيْتٌ يَخْرَبُ فَيَغْتَمَّ لِخَرَابِهِ وَلَا لَهُ وَلَدٌ يَمُوتُ فَيَحْزَنُ لِمَوْتِهِ وَلَا لَهُ شَيْءٌ
يَذْهَبُ فَيَحْزَنُ لِذِهَابِهِ وَلَا يَعْرِفُهُ إِنْسَانٌ لِيَشْغَلَهُ عَنِ اللَّهِ طَرْفَهُ عَيْنٍ وَلَا لَهُ ثَوْبٌ لِيَن
.

يَا أَحْمَدُ ! إِنَّ وُجُوهَ الزَّاهِدِينَ مُصْفَرَّةٌ مِنْ تَعَبِ اللَّيْلِ وَصَوْمِ النَّهَارِ وَالسِّنْتَةِ
كَالَلِّ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى .

قُلُوبُهُمْ فِي صُدُورِهِمْ مَطْعُونَةٌ مِنْ كَثَرَةِ صَمْتِهِمْ .

قَدْ أَعْطُوا الْمَجْهُودَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ لَا مِنْ خَوْفِ نَارٍ وَلَا مِنْ شَوْقِ جَنَّةٍ .

وَلَكِنْ يَنْظُرُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَهْلٌ
لِلْعِبَادَةِ .

پیامبر اکرم ﷺ عرض کرد : خداوندا ! این زاهدان که توصیفشان کردی
چه کسانی هستند ؟ فرمود : زاهد آن کسی است که خانه ای ندارد که اگر خراب
شد ، غم بخورد .

فرزندی ندارد که اگر مُرد ، محزون شود و هیچ چیز ندارد که اگر از دست رفت ، غصه بخورد و هیچکس را نمی شناسد که او را لحظه ای از یاد خدا غافل کند .

غذای اضافی ندارد که از او بطلبند و لباس نرم نمی پوشد .

ای احمد ! چهره اهل زهد ، از شب زنده داری و روزه ، زرد و زبان آنها از شدّت ذکر خداوند ، خسته شده است .

قلبهاشان در سینه هایشان ، از مداومت سکوت ، مجروح شده است .

آنان هرچه در توان دارند (در عبادت) کوشش میکنند ولی نه به خاطر ترس از جهنم یا شوق بهشت ، بلکه در ملکوت آسمان و زمین مینگرند و میبایند که خداوند سبحان شایسته عبادت است .

زاهدان امت پیامبر و بنی اسرائیل

قالَ : يا رَبِّ ! أَيُّ الزُّهَادِ أَكْثَرُ ؟ زُهَادُ أُمَّتِي أَمْ زُهَادُ بَنِي إِسْرَائِيلَ ؟ قالَ : إِنَّ زُهَادَ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ زُهَادِ أُمَّتِكَ كَشَعْرَةِ سَوْدَاءَ فِي بَقَرَةٍ بَيْضَاءَ .

فَقَالَ : يا رَبِّ ! وَكَيْفَ ذَلِكَ وَعَدَدُ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرُ ؟ قالَ : لَأَنَّهُمْ شَكُّوا بَعْدَ الْيَقِينِ وَجَحَدُوا بَعْدَ الْأَقْرَارِ .

قالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : فَحَمِدْتُ اللهَ تَعَالَى وَشَكَرْتُهُ وَدَعَوْتُ لَهُمْ بِالْحِفْظِ
وَالرَّحْمَةِ وَسَائِرِ الْخَيْرَاتِ .

پیامبر ﷺ عرض کرد : خداوندا ! آیا زاهدان امت من بیشترند یا زُهّاد بنی
اسرائیل ؟ فرمود : مقدار زاهدان بنی اسرائیل در مقام مقایسه با زُهّاد امت تو ،
به اندازه یک موی سیاه در بدن یک گاو سفید است .

عرض کرد : چگونه چنین است در حالی که تعداد بنی اسرائیل بیشتر از
تعداد امت من است ؟ فرمود : چون آنها پس از یقین ، شک کردند و بعد از اقرار
به حقیقت ، آن را انکار کردند .

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند : من شکرو حمد خدای تعالی را بجا آوردم و دعا
کردم که خداوند آنها را حفظ و رحمت فرماید و سایر خیرات را بر آنان نازل
کند .

تشبیه تقوا

یا اَحْمَدُ ! عَلَیْكَ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ رَأْسُ الدِّینِ وَوَسْطُ الدِّینِ وَآخِرُ الدِّینِ .

إِنَّ الْوَرَعَ بِهِ يُتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى .

یا اَحْمَدُ ! إِنَّ الْوَرَعَ زَيْنُ الْمُؤْمِنِ وَعِمَادُ الدِّینِ .

مَثْلُهُ كَمَثَلِ السَّفِينَةِ كَمَا أَنَّ فِي الْبَحْرِ لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ كَانَ فِيهَا وَكَذَلِكَ لَا يَنْجُو
الزَّاهِدُونَ إِلَّا بِالْوَرَعِ .

یا اَحْمَدُ ! مَا عَرَفَنِي عَبْدٌ وَخَشَعَ لِي إِلَّا وَخَشَعَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ .

یا اَحْمَدُ ! الْوَرَعُ يَفْتَحُ عَلَى الْعَبْدِ أَبْوَابَ الْعِبَادَةِ فَيُكْرِمُ بِهِ الْعَبْدُ فِي الْخَلْقِ وَيَصِلُ
بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .

ای احمد ! بر تو باد به تقوا ، که صدر و ساقه و ذیل دین ، تقوا است و به
وسیله آن ، بنده می تواند به خداوند تعالی تقرّب یابد .

ای احمد ! تقوا ، زینت مؤمن و پایه و ستون دین است .

تقوا ، چونان کشتی است؛ همان گونه که از دریا جز با کشتی نمیتوان نجات یافت زاهدان نیز جز با تقوا نمی توانند نجات یابند .

ای احمد ! هیچکس نیست که مرا عبادت کند و در مقابل من خشوع کند مگر آنکه همه چیز در برابر او خاشع شود .

ای احمد ! تقوا درهای عبادت را به روی بنده می گشاید؛ در نتیجه ، بنده ، نزد خلق گرامی می شود و به وسیله آن به قرب خدای عزوجلّ می رسد .

ارزش سکوت

يَا أَحْمَدُ! عَلَيْكَ بِالصَّمْتِ فَإِنَّ أَعْمَرَ مَجْلِسَ قُلُوبِ الصَّالِحِينَ وَالصَّامِتِينَ وَإِنَّ
أَخْرَبَ مَجْلِسَ قُلُوبِ الْمُتَكَلِّمِينَ بِمَا لَا يَعْنِيهِمْ .

ای احمد ! بر تو باد سکوت و کم حرفی ؛ چرا که آبادترین مجلس و محفل ،
قلبهای صالحان و ساکنان و ساکتان و خرابترین مجلس و محفل ،

قلبهای بیهوده گویان است .

اجزای عبادت و آثار روزه

یا اَحْمَدُ ! إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرُهُ أَجْزَاءٌ .

تَسْعَةٌ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ فَإِنْ طَيَّبْتَ مَطْعَمَكَ وَمَشْرَبَكَ فَأَنْتَ فِي حِفْظِي وَكَنْفِي .

قال : يا رَبِّ ! وَمَا أَوَّلُ الْعِبَادَةِ ؟ قال : أَوَّلُ الْعِبَادَةِ الصَّوْمُ وَالصَّوْمُ .

قال : يا رَبِّ ! وَمَا مِيرَاثُ الصَّوْمِ ؟ قال : الصَّوْمُ يُورِثُ الْحِكْمَةَ ، وَالْحِكْمَةُ تُورِثُ الْمَعْرِفَةَ ، وَالْمَعْرِفَةُ تُورِثُ الْبَقِيَّةَ ، فَإِذَا اسْتَيْقَنَ الْعَبْدُ لَا يُبَالِي كَيْفَ أَصْبَحَ بَعْسَرُ أَمْ يُبَسِّرُ .

ای احمد ! عبادت ، ده بخش است ، نه بخش آن دنبال کسب حلال بودن است پس اگر خوردنی و آشامیدنی خود را از راه حلال تهیه کردی در حفظ و حمایت من خواهی بود .

پیامبر ﷺ پرسید : خداوندا ! برترین و اولین عبادت چیست ؟ فرمود : آغاز عبادت ، روزه و سکوت است .

عرض کرد : پروردگارا ! اثر روزه چیست ؟ فرمود : روزه باعث پدید آمدن
حکمت است و حکمت موجب شناخت و شناخت موجب یقین است ، پس
هرگاه که بنده به مقام یقین رسید ، در بند سختی یا آسانی زندگی نیست .

توصیف بنده در وقت مرگ و پس از آن

وَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ فِي حَالِهِ الْمَوْتِ يَقُومُ عَلَى رَأْسِهِ مَلَائِكَةٌ بِيَدِ كُلِّ مَلَكٍ كَأْسٌ مِنْ مَاءٍ الْكَوْثَرِ وَكَأْسٌ مِنَ الْخَمْرِ يَسْقُونَ رُوحَهُ حَتَّى تَذْهَبَ سَكْرَتُهُ وَمَرَارَتُهُ وَيُبَشِّرُونَهُ بِالْبَشَارَةِ الْعُظْمَى وَيَقُولُونَ لَهُ : طِبْتَ وَطَابَ مَثْوَاكَ إِنَّكَ تَقْدُمُ عَلَى الْعَزِيزِ الْكَرِيمِ الْحَبِيبِ الْقَرِيبِ .

فَتَطِيرُ الرُّوحُ مِنْ أَيْدِي الْمَلَائِكَةِ فَتَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي أَسْرَعِ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَلَا يَبْقَى حِجَابٌ وَلَا سِتْرٌ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى ، وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا مُشْتَاقٌ ، وَتَجْلِسُ عَلَى عَيْنِ عِنْدَ الْعَرْشِ .

ثُمَّ يُقَالُ لَهَا : كَيْفَ تَرَكْتَ الدُّنْيَا

؟ فَتَقُولُ : إِلَهِي ! وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ لَا عِلْمَ لِي بِالدُّنْيَا .

أَنَا مُنْذُ خَلَقْتَنِي خَائِفٌ مِنْكَ .

فَيَقُولُ اللَّهُ : صَدَقْتَ عَبْدِي كُنْتَ بِجَسَدِكَ فِي الدُّنْيَا وَرُوحُكَ مَعِي .

فَأَنْتَ بَعِثْنِي سِرُّكَ وَعَلَانِيَتِكَ .

سَلْ أُعْطِيكَ وَتَمَنَّ عَلَى فَأُكْرِمَكَ .

هَذِهِ جَنَّتِي مُبَاحٌ فَتَجَنَّحَ فِيهَا .

وَهَذَا جَوَارِي فَاسْكُنْهُ .

فَقَوْلُ الرُّوحِ : إلهي ، عَرَفْتَنِي نَفْسَكَ فَاسْتَغْنَيْتُ بِهَا عَنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ .

وَعَزَّتِكَ وَجَلَالِكَ لَوْ كَانَ رِضَاكَ فِي أَنْ أُقَطَّعَ سَبْعِينَ قَتْلَهُ بِأَشَدِّ مَا يُقْتَلُ بِهِ
النَّاسُ لَكَانَ رِضَاكَ أَحَبَّ إِلَيَّ .

ءَأَعْجَبُ بِنَفْسِي ؟ وَأَنَا ذَلِيلٌ إِنْ لَمْ تُكْرِمْنِي وَأَنَا مَغْلُوبٌ إِنْ لَمْ تَنْصُرْنِي وَأَنَا
ضَعِيفٌ إِنْ لَمْ تُقَوِّنِي وَأَنَا مَيِّتٌ إِنْ لَمْ تُحْيِنِي وَلَوْ لَا سِتْرُكَ لَافْتَضَحْتُ أَوَّلَ مَرَّةٍ
عَصَيْتُكَ .

إلهي كَيْفَ لَا أَطْلُبُ رِضَاكَ وَقَدْ أَكْمَلْتَ عَقْلِي حَتَّى عَرَفْتُكَ وَعَرَفْتُ الْحَقَّ مِنَ
الْبَاطِلِ وَالْأَمْرَ مِنَ النَّهْيِ وَالْعِلْمَ مِنَ الْجَهْلِ وَالنُّورَ مِنَ الظُّلْمَةِ .

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : وَعَزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَحْجُبُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فِي وَقْتٍ مِنَ
الْأَوْقَاتِ ، كَذَلِكَ أَفْعَلُ بِأَحِبَّائِي .

وقتی که بنده من در حال سكرات مرگ باشد ، فرشتگان بالای سر او
میایستند در حالی که به دست هر کدام از آنها جامی از آب كوثر و جامی از
شراب بهشتی است ، به روح او می نوشانند تا سكرات موت و سختی آن از بین
برود ، و او را به بشارتی بزرگ مژده می دهند و میگویند : خوش آمدی و
مقدمت مبارک باد ! تو بر خدای عزیز ، کریم ، حبیب و نزدیک وارد میشوی .

پس روح او از جوار فرشتگان پرواز می کند و به پیشگاه پروردگار در کمتر
از یک چشم به هم زدن صعود می کند و دیگر بین او

و بین پروردگار ، پرده و حجابی نیست .

خداوند مشتاق دیدار اوست و او را لب چشمه ای در کنار عرش می نشاند .

سپس به او می گوید : دنیا را چگونه رها کردی ؟ جواب می دهد : خدایا !
به عزّت و جلالت که من نسبت به دنیا شناختی ندارم .

من از آغاز تولّد از تو اندیشناک بودم .

خداوند میفرماید : راست گفتی ای بنده من .

تو جسمت در دنیا ، ولی روح با من بود .

همه اسرار و کارهای آشکار تو در نظر من بود .

هرچه میخواهی درخواست کن تا به تو بدهم ، تمنّا کن تا برآورده سازم .

این بهشت من برای تو مباح است پس در آن پر و بال بگشا .

و این جوار من است پس در آن ساکن شو .

پس روح عرض میکند : خداوندا ! تو بودی که خودت را به من شناساندی ،
پس من از همه خلایق به وسیله این معرفت و شناخت بی نیاز شدم .

قسم به عزّت و جلالت که اگر رضایت تو در آن باشد که قطعه قطعه شوم و
هفتاد بار به فجیع ترین صورت کشته شوم؛ رضای تو برای من پسندیده است .

خداوندا ! من چگونه به خود مغرور باشم ، در حالی که اگر تو مرا گرامی
نداری ، ذلیم اگر تو مرا یاری نفرمایی ، مغلوب و شکست خورده ام .

اگر تو مرا تقویت نکنی ، ضعیف و ناتوانم .

اگر مرا با یاد خودت زنده نگردانی مُرده ام و اگر پرده پوشی تو نبود ، اوّلین
باری که من گناه کردم ، رسوا میشدم .

خداوندا ! چگونه رضایت تو را طلب نکنم در

حالی که عقل مرا کامل کردی تا تو را بشناسم و حق را از باطل و امر را از
نهی و علم را از جهل و نور را از ظلمت تشخیص بدهم .

آنگاه خدای عزوجلّ می فرماید : قسم به عزت و جلالم که بین تو و خود
هیچ پرده و مانعی در هیچ زمانی ایجاد نمی کنم .

اینگونه با دوستانم رفتار می کنم .

حيات گوارا و جاويد

يا أحمَدُ ! هلْ تَدْرِى أَىُّ عَيْشٍ أَهْنًا وَأَىُّ حَيَاةٍ أَبْقَى ؟ قالَ : اللَّهُمَّ ! لا .

قالَ : أَمَّا الْعَيْشُ الْهَنَىءُ فَهُوَ الَّذِي لا يَغْتَرُّ صَاحِبُهُ عَنْ ذِكْرِى وَلا يَنْسَى نِعْمَتِى وَلا يَجْهَلُ حَقِّى .

يَطْلُبُ رِضَاىَ لَيْلَهُ وَنَهَارَهُ .

وَأَمَّا الْحَيَاةُ الْبَاقِيَةُ فَهِيَ الَّتِي يَعْمَلُ لِنَفْسِهِ حَتَّى تَهْوَنَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَتَصْغُرَ فِي عَيْنِهِ وَتَعْظُمَ الْآخِرَةُ عِنْدَهُ وَيُؤَثِّرَ هَوَاىَ عَلَى هَوَاهُ وَيَبْتَغِى مَرْضَاتِى [وَيُعْظِمْنِى] حَقًّا عَظَمَتِى وَيَذْكُرَ عِلْمِى بِهِ وَيُرَاقِبَنِى بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ عِنْدَ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَمَعْصِيَةٍ وَيُنْفِى قَلْبَهُ عَنْ كُلِّ مَا أَكْرَهُ وَيُبْغِضُ الشَّيْطَانَ وَوَسْوَاسَهُ .

لا يَجْعَلُ لِابْلِيسَ عَلَى قَلْبِهِ سُلْطَانًا وَسَبِيلًا .

فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ أَسْكَنْتُ فِي قَلْبِهِ حُبًّا حَتَّى أَجْعَلَ قَلْبَهُ لى وَفَرَاغَهُ وَاشْتِغَالَهُ وَهَمَّهُ وَحَدِيثَهُ مِنَ النِّعْمَةِ الَّتِي أَنْعَمْتُ بِهَا عَلَى أَهْلِ مَحَبَّتِى مِنْ خَلْقِى ، وَأَفْتَحُ عَيْنَ قَلْبِهِ وَسَمْعَهُ حَتَّى يَسْمَعَ بِقَلْبِهِ وَيَنْظُرَ بِقَلْبِهِ إِلَى جَلَالِى وَعَظَمَتِى وَأُضِيقُ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَأُبْغِضُ إِلَيْهِ مَا فِيهَا مِنَ اللَّذَاتِ وَأُحَذِّرُهُ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا كَمَا يُحَذِّرُ الرَّاعِى غَنَمَهُ مِنْ مَرَاتِعِ الْهَلَكَةِ .

فَإِذَا كَانَ هَكَذَا يَفِرُّ مِنَ النَّاسِ فِرَاراً وَيُنْقَلُ مِنْ دَارِ الْفَنَاءِ إِلَى دَارِ الْبَقَاءِ وَمِنْ دَارِ الشَّيْطَانِ إِلَى دَارِ الرَّحْمَنِ .

يَا أَحْمَدُ ! لَا زَيْنَتُهُ بِالْهَيْبَةِ وَالْعَظَمَةِ فَهَذَا هُوَ الْعَيْشُ الْهَنِيُّ وَالْحَيَاةُ الْبَاقِيَةُ .

وَهَذَا مَقَامُ الرَّاظِينَ .

ای احمد ! آیا میدانی

زندگی گوارا و حیات جاوید چیست ؟ عرض کرد : نمیدانم ای خدا من .

فرمود : زندگی گوارا آن است که صاحب آن از یاد من غافل نگشته ، نعمت من را فراموش نکرده و نسبت به حق من جاهل نباشد .

روز و شب در پس کسب رضایت من است .

و اما حیات جاودان آن است که (صاحب آن) برای خود به گونه ای عمل میکند که دنیا در نظرش بی ارزش و در چشمش کوچک و آخرت بزرگ و با عظمت است و خواسته من را بر خواسته خویش مقدم میدارد و در طلب رضای من است .

و حق مرا بزرگ می‌شمارد و همواره توجّه دارد که من نسبت به او آگاه هستم ، و شب و روز و هر وقت که می‌خواهد گناه و معصیتی بکند ، میدانند که من مواظب او هستم و قلب خود را از هرچه که نمی‌پسندم پاک میکند و نسبت به شیطان و وسوسه‌های او کینه می‌ورزد .

و برای ابلیس هیچ راه سلطه و نفوذی در مملکت دل خویش باقی نمی‌گذارد .

وقتی که چنین حالات و روحیاتی پیدا کرد ، در قلب او عشق و محبتی می‌گذارم که قلب و فراغت و اشتغال و تلاش او منحصرّاً برای من باشد و سخن او را همواره ذکر نعمتهایی که بر اهل محبت خویش ارزانی داشته‌ام قرار میدهم ، و چشم و قلب او را می‌گشایم تا با گوش جان بشنود و با چشم قلبش جلال و عظمت من را ببیند .

و دنیا را بر او تنگ می‌گردانم و نسبت به لذت‌های دنیایی در او کینه ای به وجود می‌آورم .

و از دنیا او را به گونه ای بر حذر میدارم که شبان ، گوسفندان خود را از چریدن در چراگاه‌های خطرناک و هلاکت آفرین بر حذر میدارد .

پس وقتی که چنین شد به شدّت از مردم فرار میکند ، و از دنیای فانی به سرای باقی و از عالم شیطنت به سرزمین رحمت منتقل میشود .

ای احمد ! من چنین کسی را لباس هیبت و عظمت میپوشانم .

و این است زندگی گوارا و حیات ابدی ، و این است مقام اهل رضا .

پاداش طالبان رضای حق

فَمَنْ عَمِلَ بِرِضَائِي الزِّمَّةُ ثَلَاثَ خِصَالٍ : أَعَرَفُهُ شُكْرًا لَا يُخَالِطُهُ الْجَهْلُ وَذَكَرًا
لَا يُخَالِطُهُ النِّسْيَانُ وَمَحَبَّةً لَا يُؤْثِرُ عَلَى مَحَبَّتِي مَحَبَّةَ الْمَخْلُوقِينَ .

فَإِذَا أَحْبَبَنِي أَحَبَّتُهُ وَأَفْتَحُ عَيْنَ قَلْبِهِ إِلَى جَلَالِي .

فَلَا أُخْفِي عَلَيْهِ خَاصَّةَ خَلْقِي .

فَأُنَاجِيهِ فِي ظُلَمِ اللَّيْلِ وَتُورِ النَّهَارِ حَتَّى يَنْقَطِعَ حَدِيثُهُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ وَمُجَالَسَتُهُ
مَعَهُمْ وَأَسْمِعُهُ كَلَامِي وَكَلَامَ مَلَائِكَتِي وَأَعَرَفُهُ السِّرَّ الَّذِي سَتَرْتُهُ عَنِ خَلْقِي ،
وَأَلْبَسْتُهُ الْحَيَاءَ حَتَّى يَسْتَحْيِيَ مِنْهُ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ وَيَمْشِي عَلَى أَرْضٍ مَغْفُورًا لَهُ
وَأَجْعَلُ قَلْبَهُ وَاعِيًا وَبَصِيرًا وَلَا أُخْفِي عَلَيْهِ شَيْئًا مِنْ جَنَّةٍ وَلَا نَارٍ وَأَعَرَفُهُ بِمَا يَمُرُّ
عَلَى النَّاسِ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنَ الْهَوْلِ وَالشَّدَّةِ وَمَا أَحَاسِبُ بِهِ الْأَغْنِيَاءَ وَالْفُقَرَاءَ
وَالْجُهَّالَ وَالْعُلَمَاءَ وَأُنَوِّرُ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَأُنْزِلُ عَلَيْهِ مُنْكَرًا يَسْأَلُهُ وَلَا يَرَى غَمَّ الْمَوْتِ
وِظْلَمَةَ الْقَبْرِ وَاللَّحْدِ وَهَوْلَ الْمُطَّلَعِ حَتَّى أَنْصِبَ مِيزَانَهُ وَأُنْشُرَ لَهُ دِيْوَانَهُ .

ثُمَّ أَضَعُ كِتَابَهُ فِي يَمِينِهِ فَيَقْرَأُهُ مَنْشُورًا ثُمَّ لَا أَجْعَلُ بَيْنِي وَبَيْنَهُ تَرْجُومَانًا .

فَهَذِهِ صِفَاتُ الْمُحِبِّينَ .

هرکس که عمل به رضای من کند ، سه خصلت به او میبخشم که همواره با آنها به سر میبرد : به او نحوه شکر گزاری را می آموزم که هرگز آمیخته با

جهل و نادانی نباشد .

و به او ذکر و یاد خودم را به گونه ای می آموزم که هیچ گاه فراموشی از یاد من برای او حاصل نشود .

و به او عشقی میدهم که هرگز محبت دیگران را بر محبت من مقدم ندارد .

پس وقتی که به من عشق ورزید ، من نیز به او عشق میورزم و چشم دل او را به جلای خویش میگشایم .

پس دوستان خاص خود را از او مخفی نمی کنم و در شب تار و روز روشن با او به مناجات می پردازم تا حدی که از گفتگو و همنشینی با دیگران خودداری نماید .

و سخن خودم و فرشتگانم را به گوش او می رسانم ، او را بر اسراری که دیگران را از آن محروم کرده ام ، آگاه می گردانم و به او جامه حیا می پوشانم به گونه ای که همه از او شرم و حیا داشته باشند .

بر روی زمین راه می رود در حالی که گناهایش آمرزیده است .

و قلب او را آگاه و بصیر می گردانم ، و چیزی را از بهشت و جهنم از او مخفی نمی کنم و آنچه را که بر مردم در رستاخیز می گذرد در همین دنیا به او نشان می دهم که چه صحنه های هولناک و وحشتناکی وجود دارد و چگونه ثروتمندان و فقرا و دانشمندان و نادانان را محاکمه و محاسبه می کنم .

و قبر او را نورانی کرده و فرشتهای (منکر) را می فرستم تا از او سؤال کند .

او ناراحتی مرگ و تاریکی قبر و لحد و وحشت عالم برزخ را نمی بیند ، تا آنگاه که برای سنجش اعمال او میزان را نصب و نامه عملش را باز می کنم .

و بین خود و او هیچ مترجمی قرار نمی دهم .

این صفات عاشقان من بود .

وحدت در اراده و زبان

يَا أَحْمَدُ! اجْعَلْ هَمَّكَ وَاحِدًا ، فَاجْعَلْ لِسَانَكَ لِسَانًا وَاحِدًا وَاجْعَلْ بَدَنَكَ
حَيًّا لَا يَغْفُلُ أَبَدًا ، مَنْ غَفَلَ لَا أُبَالِي بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ .

ای احمد ! اراده خود را یک اراده قرار بده؛ در نتیجه زیانت را یک زبان قرار
بده ، و بدنت را زنده بدار ، هرگز غفلت پیدا نکن .

کسی که از اهل غفلت باشد من در بند آن نیستم که در کدام وادی هلاک
میشود .

ضرورت استفاده از عقل

يا أَحْمَدُ! اسْتَغْمِلْ عَقْلَكَ قَبْلَ أَنْ يَذْهَبَ .

فَمَنْ اسْتَغْمِلَ عَقْلَهُ لَا يُخْطِئُ وَلَا يَطْغَى .

يا أَحْمَدُ! أَنْتَ لَا تَغْفُلُ أَبَدًا .

مَنْ غَفَلَ عَنِّْي لَا أُبَالِي بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ .

ای احمد ! عقل خود را قبل از آنکه از دست برود به کار انداز .

هرکس که از عقل خود استفاده کند اشتباه و طغیان نمیکند .

ای احمد ! هرگز غفلت نداشته باش .

هرکس که از من غفلت داشته باشد برای من مهم نیست که در کدام وادی به
هلاکت می رسد .

دلیل برتری پیامبر اسلام بر سایر پیامبران

یا اَحْمَدُ! هَلْ تَدْرِي لَای شَیْءَ فَضَّلْتُكَ عَلَی سَائِرِ الْاَنْبِیَاءِ؟ قَالَ: اَللّٰهُمَّ! لَا .

قال: بِالْيَقِيْنِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ وَسَخَاوَةِ النَّفْسِ وَرَحْمَةِ بِالْخُلُقِ وَكَذَلِكَ اَوْتَادُ
الْاَرْضِ لَمْ يَكُونُوا اَوْتَاداً اِلَّا بِهَذَا .

ای احمد! آیا میدانی که چرا تو را بر سایر پیامبران برتری و فضیلت دادم؟
عرض کرد: خیر، نمی دانم ای خدای من .

فرمود: بواسطه یقین و خوش اخلاقی و سخاوت و مهربانی با مردم .

و همچنین برگزیدگان و اوتاد زمین هم که اوتاد زمین شدند به خاطر همین
صفات و ویژگیهاست .

آثار کم خوری و کم حرفی

يا أَحْمَدُ ! إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا جَاعَ بَطْنُهُ وَحَفِظَ لِسَانَهُ عَلَّمَتْهُ الْحِكْمَةَ .

وَإِنْ كَانَ كَافِرًا تَكُونُ حِكْمَتُهُ حُجَّةً عَلَيْهِ وَوَبَالًا ، وَإِنْ كَانَ مُؤْمِنًا تَكُونُ حِكْمَتُهُ لَهُ نُورًا وَبُرْهَانًا وَشِفَاءً وَرَحْمَةً ، فَيَعْلَمُ مَا لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ وَيُنْصِرُ مَا لَمْ يَكُنْ يُنْصِرُ .

فَأَوَّلُ مَا أَبْصَرَهُ عُيُوبَ نَفْسِهِ حَتَّى يَشْغَلَ بِهَا عَنْ عُيُوبِ غَيْرِهِ وَأَبْصَرَهُ دَقَائِقَ الْعِلْمِ حَتَّى لَا يَدْخُلَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ .

ای احمد ! وقتی که بنده شکمش گرسنه و زبانش از گفتار محفوظ باشد به او حکمت می آموزم پس اگر این انسان کافر باشد این حکمت به ضرر او و حجتی علیه خود او خواهد بود ولی اگر مؤمن باشد حکمت او نور و برهان و شفا و رحمت است .

پس آنچه را که تاکنون نمیدانسته ، اکنون می داند و آنچه را که تاکنون نمیدیده ، اکنون می بیند .

پس نخستین چیزی را که میبیند عیوب خویش است قبل از آن که به عیب دیگران پردازد ، و ریزه کاریها و دقایق علمی را به او می نمایانم تا شیطنت در

- قلب و فکر و اندیشه - او وارد نگردد .

لزوم حفظ زبان

يَا أَحْمَدُ! لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْعِبَادَةِ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الصَّوْمِ وَالصَّوْمِ .

فَمَنْ صَامَ وَلَمْ يَحْفَظْ لِسَانَهُ كَانَ كَمَنْ قَامَ وَلَمْ يَقْرَأْ فِي صَلَاتِهِ فَأُعْطِيَهِ أَجْرُ الْقِيَامِ
وَلَمْ أُعْطِهِ أَجْرَ الْعَابِدِينَ .

ای احمد ! هیچ عبادتی نزد من از سکوت و روزه محبوبتر نیست .

پس هر کس که روزه بگیرد و زبان خود را حفظ نکند مثل کسی است که به
نماز بایستد ولی چیزی نخواند .

پس به چنین نمازگزاری فقط پاداش بیاخاستن او را میدهم ولی پاداش
عبادت کنندگان را به وی نخواهم داد .

اوصاف عابدان

يَا أَحْمَدُ! هَلْ تَدْرِي مَتَى يَكُونُ لِيَ الْعَبْدُ عَابِدًا؟ قَالَ: لَا يَا رَبِّ! قَالَ: إِذَا اجْتَمَعَ فِيهِ سَبْعُ خِصَالٍ.

وَرَعَ يَحْجُزُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ، وَصَمَتَ يَكْفُهُ عَمَّا لَا يَعْنِيهِ، وَخَوْفٌ يَزِدُّهُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ بُكَائِهِ، وَحَيَاءٌ يَسْتَحْيِي مِنْهُ فِي الْخَلَاءِ، وَأَكْلٌ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ، وَيُبْغِضُ الدُّنْيَا لِبُغْضِ لَهَا، وَيُحِبُّ الْأَخْيَارَ لِحُبِّ لِهِمْ.

ای احمد! آیا میدانی که چه هنگام بنده من، بنده واقعی و عابد راستین محسوب میشود؟ عرض کرد: خیر ای پروردگار من.

فرمود: وقتی که هفت خصلت در او جمع گردد، شایسته این نام خواهد شد:
1 - تقوایی که او را از محرّمات حفظ کند.

2 - سکوتی که او را از حرف بیهوده مهار کند.

3 - ترسی که هر روز به واسطه آن گریه اش افزون گردد.

4 - حیایی که در خلوت از من شرم بنماید.

5 - خوردن به اندازه ای که رفع نیاز او شود .

6 - کینه نسبت به دنیا به جهت آن که من نسبت به آن کینه دارم .

7 - عشق به خوبان به دلیل آن که من به آنها عشق میورزم .

اوصاف عاشقان حق

يا أَحْمَدُ ! لَيْسَ كُلُّ مَنْ قَالَ أَحَبُّ اللَّهِ أَحَبَّنِي حَتَّى يَأْخُذَ قُوْتاً وَيَلْبَسَ دُوناً
وَيَنَامَ سُجُوداً وَيُطِيلَ قِياماً وَيَلْزِمَ صَمْتاً وَيَتَوَكَّلَ عَلَى وَيَبْكِي كَثِيراً وَيَقِلَّ ضِحْكَاً
وَيُخَالِفَ هَوَاهُ وَيَتَّخِذَ الْمَسْجِدَ بَيْتاً وَالْعِلْمَ صَاحِباً وَالزُّهْدَ جَلِيساً وَالْعُلَمَاءَ أَحْبَاءَ
وَالْفُقَرَاءَ رُفَقَاءَ وَيَطْلُبَ رِضَايَ وَيَفِرَّ مِنَ الْعَاصِينَ فِراراً وَيَشْغَلَ بِذِكْرِى اشْتِغالاً
وَيُكْثِرَ التَّسْبِيحَ دَائِماً وَيَكُونَ بِالْعَهْدِ صَادِقاً وَبِالْوَعْدِ وَافِياً وَيَكُونَ قَلْبُهُ طَاهِراً وَفِي
الصَّلَاةِ ذَاكِياً وَفِي الْفَرَائِضِ مُجْتَهِداً وَفِيما عِنْدِي مِنَ الثَّوَابِ رَاغِباً وَمِنْ عَذَابِي
رَهِباً وَلَا حِجَابَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ .

ای احمد ! هرکس که ادعای عشق و محبت من بکند این طور نیست که
عاشق من باشد .

کسی عاشق من است که : غذایش اندک ، لباسش خشن و خوابش در حال
سجده و نمازش طولانی باشد و همواره سکوت پیشه کند و بر من توکل بنماید
و گریه زیاد و خنده کم بکند و با هوس مخالفت کند و مسجد را به عنوان خانه
خود و دانش را رفیق خود انتخاب کند ، و در طلب رضای من باشد و از
تبهکاران دوری گیرند و به یاد و ذکر من مشغول و همواره در حال تسبیح و
تقدیس من باشد ، در پیمان خود صادق و به عهد خود وفادار باشد ، قلبش پاک
و در نماز ملتهب و برافروخته و در انجام واجبات کوشا و نسبت به پاداشی که

نزد من است راغب و مایل و از عذاب من هراسناک و با عاشقان من نزدیک و
همنشین باشد .

تأثیر دنیا دوستی

يَا أَحْمَدُ! لَوْ صَلَّى الْعَبْدُ صَلَاةَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَصَامَ صِيَامَ أَهْلِ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ وَطَوَى مِنَ الطَّعَامِ مِثْلَ الْمَلَائِكَةِ وَلَبَسَ لِبَاسَ الْغَازِي ثُمَّ أَرَى فِي

قَلْبِهِ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا ذَرَّةٌ أَوْ سُمْعَتُهَا أَوْ رِيَّاسَتُهَا أَوْ حِلْيَتُهَا أَوْ زِينَتُهَا لَا يُجَاوِزُنِي
فِي دَارِي وَلَا تَزَعَنَّ مِنْ قَلْبِهِ مَحَبَّتِي وَعَلَيْكَ سَلَامِي وَمَحَبَّتِي (وَرَحْمَتِي) وَالْحَمْدُ
لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

ای احمد ! اگر کسی به اندازه اهل آسمان و زمین نماز بخواند و به اندازه اهل
آسمان و زمین روزه بگیرد و مانند فرشتگان چیزی نخورد و مانند برهنگان
لباس نپوشد ، ولی من ذره ای از محبت دنیا یا سُمعه و ریا یا ریاست دنیا یا
زخارف و تشریفات دنیایی را در دل او بیابم ، او را از همنشینی خودم محروم
می کنم و محبتم را از قلبش بیرون می نمایم .

سلام و رحمت و محبت من بر تو باد ، و ستایش مخصوص پروردگار
عالمیان است .

فهرست مطالب

3.....	مقدمه مؤلف
5.....	برترین اعمال
6.....	شایستگان محبت خداوند
8.....	پارساترین مردمان
9.....	دوری از خوی بچگانه
10.....	عوامل تقرب به پروردگار
13.....	تعجب از سه گروه
14.....	اوصاف و مقام اولیای خداوند
16.....	اوصاف درویشان راستین
18.....	نفس ، چونان شترمرغ
20.....	اوصاف دنیا زدگان
23.....	اوصاف اهل آخرت
26.....	پاداش زاهدان
28.....	اوصاف زاهدان
31.....	تشبیه تقوا
33.....	ارزش سکوت
34.....	اجزای عبادت و آثار روزه
36.....	توصیف بنده در وقت مرگ و پس از آن
41.....	حیات گوارا و جاوید
45.....	پاداش طالبان رضای حق
48.....	وحدت در اراده و زبان

49	 ضرورت استفاده از عقل
50	 دلیل برتری پیامبر اسلام بر سایر پیامبران
51	 آثار کم خوری و کم حرفی
53	 لزوم حفظ زبان
54	 اوصاف عابدان
56	 اوصاف عاشقان حق
58	 تأثیر دنیا دوستی
59	 فهرست مطالب